فذکر فان الذکریٰ تنفع المؤمنین
از تصنیفات جناب مولوی محمد عبد الحق ابن ... بن سعد الله قدس الله اسرارهما
توصیل المرید الی المراد
به بیان
احکام الاحزاب والاوراد
حسب الحکم جناب معین الدوله وزیر الملک نواب محمد علی خان صاحب بهادر صولت جنگ دام اقباله
در مطبع عام مفید آگره حلیۂ طبع پوشید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الاوراد وسیلة الی نزول الواردات وسببا لرفع الدرجات وحصول البرکات والصلوة والسلام علی
رسوله محمد الهادی الی الله باقرب الطرق وافضل القربات وعلی اله واصحابه الذین فازوا باکمل الحسنات وانور السعادات و
علی سائر عباد الله الصالحین الذین تقربوا الی الله تعالی بوظائف الطاعات وانواع العبادات میگوید بندهٔ گنهگار گرفتار محبت
ماسوی الله عبد الحق بن سیف الدین بن سعد الله ابن محمد ایست جامع ادعیه و اذکار و احزاب بحق توصیل المرید الی المراد و بیان
احکام الاحزاب والاوراد بالتماس بعضی از طالبان نوشته شده و مخصوص است بانچه در عمل کاتب حروف در آمده بعضی از سلسله
شریفه قادریه که این فقیر سگ آن آستانه است و بعضی از بابهای دیگر امید که قبول افتد و نافع آید و گره اذکار طالبان بکشاید انه قریب
مجیب و این فقیر را از عهد طفولیت ولعی بود بتعبد و دعا و بسیار داشت از مناجات و اوراد و اعمال با فرط اشتغال بتحصیل و تکرار
و کتابت آن بجایکه جمیع بقایای این و آن از مجرای عادت بیرون می نمود و چون بعد از فراغ تحصیل بحفظ کتاب مجید توفیق یافت بعضی
از ان اوراد از دست رفت و تلاوت قرآن مجید بر طریق نعم البدل بجای آن نشست بعد از ان هنگامی چند ورزش شغل باطن
و تصفیه قلب پیش آمد و مجال فرصت تنگ شد جای آن بود که طریق سابق مطلق از دست رود ولیکن چون محکم بود و تاکید
و اجازت مشائخ پیوسته قدری از وی بجا ماند حال چنان بود که شروع در اوراد میکرد و چون ذوق حضور و گرمی ذکر غالب می آورد
عنان اختیار از دست می ربود همانجانب میرفت که وی میبرد اکنون که قدری تمکین یافته و نسبت هر ذکر در دل استقرار پذیرفته وقت
برقرار دیگر است و پیش از شروع سخنی چند مناسب باب که مشتمل باشد بر اصول و قواعد احکام ملتقط از کلام بعضی محققین جامع بین الطریقین
نیز نوشته آمد منحصر در سه فصل رجاء للقبول و وسیلة الی مقام الوصول و بالله التوفیق تنبیه از شرائط التحقیق بدان ارشدک
الله تعالی که ورد در لغت بچند معنی آمده فی القاموس الورد بالکسر الاشراف علی الماء دخله او لم یدخله والقطیع من الطیر
والجیش والنصیب من الماء و مناسبت این معانی بمعنی مصطلح ظاهر است چه آن جمله از ادعیه و اذکار و قرآن و نماز و روزه و جز آن بود که
باشراف و ورود بر درگاه عزت نمایند و نصیبه از رحمت و الطاف خداوندی بدست آرند و بدانکه دوام و مواظبت در حصول اثر
تمام دارد ولیکن استدامت بران گاهی باشخص بود چنانکه ورد معین او هر روز تکرار کنند و گاهی بالنوع چنانچه هر وقت
اوراد تازه دارند در هر صورت دوام و مواظبت حاصل است یا رضا یا گاه آنکه با مشارع یا حکم شیخ را [illegible]

ورد معین مامور و محکم شده باشد بتعیین وقت نیز گاهی بتعیین شارع بود و گاهی بجهت ضبط حال و رفع انتشار وقت باشد تا
مقتضی بفوات نشود و بعضی از مشایخ گفته اند رحمة الله علیهم التزام و تکرار ورد معین مورث سامت و ملالت گردد و آتش
شوق را بمیراند و نشاط دل را ببرد و تجدید ورد ملازمست آن بالنوع لذت بخشد و شوق افزا باشد چه تکرار را در عروض ملالت و
تجدید را در وجود لذت تاثیری طبعی ست امام غزالی در مجموعه از ادعیه و اذکار که بعد از نماز تعیین کرده و عددی معین برای
آن نهاده ست دو طریق میفرماید یا هر کدام از آنها را جدا جدا بعدد مذکور تکرار نماید یا آن مجموع را باین عدد بخواند و گفته که این
طریق اخیر بهتر از اول ست چه اشتغال از دعای بدعای و آمدن از یکی بدیگری بتجدید ذوق و نشاط نزدیکتر ست شیخ ذکره الله
بالخیر فرموده مقصود اصلی و موثر بالذات در تحصیل قرب الهی عز اسمه بعد از ادای فرائض و سنن رواتب مباشرت بامر خیر و عمل
بمرضیات حق ست بهر وجه و بهر فعل که باشد التزام دعاء معین یا نماز معین با تقویت امر خیر که اولی و ارجح از آن ست چیزی
نیست از اینجا ست معنی قول صاحب الورد ملعون که در مردم مشهور ست عیان گردد و وجه سخن دیگر که تارک الورد ملعون خود ظاهر ست
ولیکن ترک بهمان معنی ست که دانستی یعنی ترک و تقویت آن شخصا و نوعا و بر هر تقدیر این لعنت طرد و تبعید از رحمت وی تعالی
مخصوص بکافران ست نیست بلکه انحطاط و بعد ست از درجه قرب و مرتبت سابقان و راجح و آئل ست بظلم النفس و خسران قیمت و الله اعلم
و حصل شیخ امام اجل عارف بالله علی المتقی رحمه الله در رساله تبیین الطرق میفرماید که طریق موصل الی الله عبادت ست چنانچه ناطق
ست بدان قرآن عظیم ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم و عبادت دو قسم ست فرض و نفل و هر کدام از آن
امتثالی ست و اجتنابی و امتثالی آنکه مطلوب از آن اتیان فعل ست و اجتنابی آنکه مقصود ترک و پرهیز ست از فعل و اصل نجات و
قرب وابسته باتیان فرائض ست و اتیان نوافل موجب تکمیل و تتمیم آن و افراد نوافل بسیار ست و از حد و عدد احصا متجاوز ولیکن
منحصر ست درین دو نوع امتثالی و اجتنابی امتثالی مثل سنن و مستحبات و آداب و اتیان اولی و افضل و اجتنابی مثل ترک و ترک خلاف
اولی و ترک ما لا باس فیه بجهت مخافت وقوع در ما فیه باس چنانچه ترک شرب سیری را و طیب را از جهت ترس غلبه شهوت و وقوع در
حرام و میفرماید که قول شیخ نجم الدین کبری قدس سره الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق و آنچه در حدیث قدسی واقع ست
انی انا الله لا اله الا انا ارحم الراحمین خلقت بضعة عشر و ثلث مائة خلق من جاء بخلق منها مع شهادة ان لا اله الا الله
ادخلته الجنة اشارت ست بکثرت افراد نوافل امتثالیه مثل ذکر لا اله الا الله و نماز نفل و تلاوت قرآن و استغفار و تسبیح و دعا و صلوة
بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم و صوم نفل و طواف نفل و صدقه نفل و حج نفل و عیادت و تشییع جنازه و امر معروف و نهی منکر در صورتیکه
واجب نبود و درس علوم دینیه و انواع اعانت مسلم که ادنی آن اماطة اذی ست از طریق مسلمانان و غیر ذلک مما لا یعد و لا یحصی پس هر گاه
بعد ادای فرائض بر یکی از این افراد نوافل استیعاب اشتغال جمیع اوقات یا اکثر آن با رعایت جمیع اقسام اجتنابی حاصل شود مقصود وی
از قرب الهی عز و جل حاصل شود ان شاء الله تعالی چه در تحصیل قرب الهی اتیان جمیع اقسام نوافل امتثالیه شرط نیست بلکه ممکن نیست و مداومت
بر فرد واحد از آن کافیست اما اجتناب از جمیع محظورات و مکروهات شرط ست و اجتناب از آن ممکن پس اگر گویند الطرق الی الله کثیرة
یا گویند الطریق الی الله واحدة هر دو قول صادق آید و نیز گفته اند ابناء السبیل اخیاف لیس بینها خلاف سالکان همه اولاد یک
مادر اند و پدران ایشان متعدد و بعضی مشایخ اگرچه طرق ایشان در تعیین اختیار اذکار و نوافل مختلف ست ولیکن مرجع همه بیک اصل ست
که عبادت و تقوی و اتباع کتاب و سنت ست و اختیار مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین ازین قوم مخصوص اکثر کلمه لا اله الا الله ست از میان
سائر افراد بسبب اختصاص او ست بجمع اکثر منافع و حضور دیگر که در غیر او پیدا نیست با آنکه نماز نفل افضل ست از ذکر زیرا که

و بیشتمل ست بر فوائد و ذکر جزوی از آن ست و نیز باشد که بعضی را مانع باشد از دیدن که فعل متعدی ست بیشتر از نماز نفل باشد و
بیفزاید که قسم اجتنابی اتم ست از قسم امتثالی در تحصیل قرب و اهم ست من حیث الاتیان اما اتمیت وی از آن جهت که هر که جد و
جهد کند در قسم اجتنابی و استیعاب وقت کند و اقتصار نماید بر ادای فرائض و به قسم امتثالی از نوافل و سنن زیاده اجتهاد در آن
ننماید حاصل شود مقصود وی از قرب اگرچه بعد از مدتی دراز باشد بر مثال بیماری که پرهیز کند از آنچه نباید خورد و اگر تناول
معاجین و اشربه نافعه نکند امیدواری صحت تام ست هرچند دیرتر افتد و هر که اجتهاد کند در قسم امتثالی و ارتکاب کند مکروهات
را هرگز بمنزل مقصود نرسد بمثابه بیماری که معالجه بادویه بی پرهیز کند و اگر هر دو کند لابد اتم و اکمل و اقرب بمقصود خواهد بود و اما اهمیت
وی از آن جهت که دفع ضرر اهم ست نزد عاقل از جلب منافع پس اجتناب مکروه اهم بود از اتیان نفل مثلاً آنرا که جامه چرکین شود
بحیثیتی که موذی بکراهیت گردد و صرف بعضی از وقت برای دفع آن کراهیت اهم بود از اشتغال به بعضی نوافل در آن وقت
پس چون سالک سلوک این طریق نماید بمقصود خود که قرب الهی و وصول بوی تعالی و تقدس ست برسد و معنی قرب الهی بعبد
سالک بعد از غیر وی تعالی و تعیین وصل قطع از غیر و غیر منحصر شد در محظور و مباح و مراد بمحظور اینجا جمیع اقسام منهیات بود از
محرمات و مکروهات و مراد بمباح اشتغال بمخلوقات به تعلق و تعلم مثل زمین و آسمان و کوه و درخت و اسباب معیشت و غیر ذلک پس بعد سالک
از محظورات بیه ذهول وی از قرب مباحات قرب ناقص ست و با ذهول از مباحات قرب تام پس هر قدر که سالک از غیر حق بعید
بود از جناب وی تعالی قریب گردد و بیان غیر بعبارتی دیگر به تعلیم و تکلیم اصول تجنب که مانع اند از وصول بحق چهار اند دنیا و خلق و نفس
و شیطان و طریق ازالت آنها در کتاب منهاج العابدین و غیره مذکور ست و چون مقرر شد که طریق قرب و وصول الی الله بعد
فرائض تکثیر نوافل عبادت ست باعتبار نوع یا فرد و نوافل بعضی قلیل الوقوع و بعضی کثیر الوقوع ست قلیل الوقوع
از جنس عبادات مثل حج و زکوة و جهاد و غیر آن و از جنس عادات مثل نکاح و طلاق و بیع و شری و مانند آن و کثیر الوقوع
از عبادات مثل صوم و صلوة و اذکار و غیر ذلک و از جنس عادات همچو اکل و شرب و نوم و لباس و غیر آن پس نوافل این دو
جنس لابدست هر طالب را از تحصیل آن و استیعاب اوقات بدان پس بر طریق اقتصاد کتاب عین العلم و ما اشبه ذلک
من مختصرات احیاء علوم الدین کفایت ست و اگر قصد دارد رجوع بکتاب احیاء العلوم و کتب مبسوطه فقه نماید و سیفزاید این
ضابطه که ذکر کردیم کافیست هر طالب را در معرفت قرب و طریق تحصیل آن اما احتیاج مردم بمرشد و استاد پس برای تسهیل
طریق و سرعت وصول ست و سلوک طریق بی استاد و مرشد اگر توفیق الهی رفیق گردد فی الجمله ممکن ست بموجب قوله تعالی
وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا و لیکن بتعب شدید و مدت طویل و هو بادیه مهلکه او الله اعلم و حصل حضرت شیخ مصنف
قدس سره بر ظهر این رساله این عبارت نوشته اند فائده تناسب بهذه الرسالة وهی ان مبنی هذه الرسالة علی معرفة القرب و
طریق تحصیله فمن علم هذا لایحتاج الی اشیاء اخر کما قیل من علم شیئاً انه واجب وقته ولا بد له من تحصیله استراح
من تحصیل سائر الاشیاء ومن لم یعلم هذا اضاع وقته فی تحصیل جمیع الاشیاء وقیل فی هذا المعنی ایضاً من لا یدری
نفعه عن ضره فهو لا یزال متحیرا فی امره وقیل انت متحیر فی امرک لانک لا تدری نفعک عن ضرک و غیر هذا
المعنی بالفارسیة زیان و نفع خود نمیدانی از آن جهت چنین پریشانی فائده اخری تناسب بهذه الرسالة اعلم ان اهل الایمان
علی قسمین خاص و عام والخاص علی قسمین خاص و اخص الخاص والعامی ایضا علی قسمین عامی صالح و عامی فاسق
فالعامی الصالح هو الذی یؤدی الفرائض ویجتنب الکبائر والعامی الفاسق هو الذی لا یؤدی الفرائض ولا یجتنب

العاصی والخاص الذی یودی الفرائض والنوافل ایضًا ویجتنب المحرمات والمکروهات واخص الخواص الذی
یودی ما ذکر ووصل الی رتبة الاستقامة والخصوصیة ونفع الخلق کما قیل التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله
من کمال الایمان فانظر ایها الطالب من ای قسم انت نوبین لک مثالا اوضح من هذا تعرف انک من ای قسم وهو هذا اذا کان شخص
رمی برا قاعلی وجه شخص فهذا المرمی علیه ان فعل مثل ما فعله فهو العاصی الصالح وان تعدی علیه بضرب او شتم او غیر
ذلک فهو العاصی الفاسق وان عفا عنه هذه الجریمة بالتکلف والتصبر فهو من جملة الخواص وان تلذذ بهذا الفعل واحسن
الیه بالدعاء او بالعطاء فهو من اخص الخواص فقس علی هذا جمیع الجنایات فاعرض علی نفسک هذا المثال تعرف من ای قسم
انت ولا تعتمد علیها حتی تجربها مرات والحمد لله رب العالمین هذا لفظ الشیخ نقلته عن خط بواسطة وصل شیخ
شیوخ زمان خود شهاب الدین عمر سهروردی قدس سره در عوارف المعارف در باب بدایات ونهایات کلامی میفرماید که ترجمه اش
این ست مبتدی را باید که از مجالست فقرا که قائل نیستند بقیام لیل وصیام نهار احتراز کند که مصاحبت با ایشان بدترست از مجالست
ابنای دنیا وضرر این بیشترست از ضرر آن وبسا باشد که بگویند اعمال شغل متعبدان ست وپایهٔ ارباب احوال برترست از آن گویند
که فقیر را نماز فرض وروزهٔ فرض بس ست وزیاده بر آن حاجت نیست شیخ میفرماید که این سخن در گوش مبتدی نمی آید وبدرستی که ما تجربه
کردیم وممارست نمودیم امور را همه وصحبت داشتیم فقرا وصالحین را ودانستیم آنها که این سخن گویند وبزیادات وعبادات ونوافل قائل
نیستند بیشتر در تحت حیطهٔ قصور اند باوجود آنکه صاحب احوال صحیحه باشند مبتدی را باید که تمسک کند بهر فریضه وفضیلت تا در بدایت ثابت
قدم گردد ومبتدی را باید که از تلاوت قرآن وحفظ آن نصیبه داشته باشد وبقول کسی که گوید ملازمت ذکر واحد افضل از تلاوت قرآن
گوش ننهد که بقرآن وتلاوت آن در نماز وغیر نماز بهر آرزوی که درین راه دارد برسد وبعضی از مشائخ که مریدان را با داشت ذکر واحد
امر میفرمایند برای آن ست که تا موجب جمع همم گردد وهر که ملازمت تلاوت کند در خلوت وتمسک نماید بدان در وحدت فائده دهد اورا
تلاوت ونماز بیشتر ووافی تر از فائده ذکر واحد وچون از نماز وتلاوت ملالتی وسامتی طاری گردد باقتضای آن ایت نماید واز تلاوت بذکر
فرود آید که آسان تر وسبک ترست بر نفس وبدانکه منتهی باکمال حالش بی نیاز نیست از سیاست نفس ومنع وی از شهوات وگرفتن
نصیبه از زیادات صیام وقیام وانواع خیرات ومبرات وتحقیق غلط کردند جمع کثیر درین مقام وگمان بردند که منتهی مستغنی است از
زیادات ونوافل واگر قیام بدان نه نماید باک ندارد واین سخن خطاست نه از آن جهت که ترک زیادات ونوافل عارف را از معرفت محجوب
گرداند بل بدان سبب که از مقام مزید باز دارد ونعم منتهی را نصیبهٔ اختیار در اخذ وترک بدست دارد وگاهی رفق ومسامحت بنفس نیز کند
وگاهی بنظر ادب وسیاست بجانب دیگر دالی آخر ما قال والله اعلم وصل ما نا که مراد حضرت شیخ رحمة الله علیه دفع ورد اهل بطالت
وسد ذریعه ست بر قومی که قائل اند باسقاط عمل وتجاوز کنند از حد سیاست نفس وطریقهٔ اعتدال ومغرور شوند از احوال باعمال تا مفضی گردد
بضلال واضلال مبتدیان احث بر این طریق وترغیب برین مقام وذکر این نوع کلام مناسب لیکن از سیاق این کلام چنان متبادر
افهام گردد که گویا طریق منحصرست درین وانصاف آنست که شیخ طریقهٔ خود را بیان کرد وکلام جامع آنست که در فصل سابق تقریر
یافت که طرق مشائخ در سلوک وتسلیک طریق قرب ووصول ودر تعیین واختیار اذکار ونوافل مختلف ست باتفاق برآن که طریق جز
مجاهده وعبادت واقامت سنت نیست ولیکن عبادت را اقسام وافراد بسیارست وافراد نوافل وزیادات لا تعد ولا تحصی ست چنانکه گذشت
وبعضی مرید مبتدی را بذکر واحد سرا وجهرا واقتصار بر ادای فرائض وروات از صلوة وصیام وقصر همت بر تصفیهٔ قلب واهتمام تجرید
باطن واثبات نفس او چه تکرار کلمهٔ ذکر امری مقررست میان مشائخ تا آنکه گفته اند صلح سجال مبتدی ذکرست وسجال متوسط تلاوت

و منتهی نماز و مدار الیقین ست که اگر مبتدی مشغول بدوام ذکر باشد و در تحقیق حقائق تقوی و دقائق ورع بکوشد و توجه و التجا
بجناب حق درست دارد با وجود اقتصار بر واجبات و سنن از صلوة و صیام البته بمنزل مقصود برسد و طریقه سلسله شریعت نقشبندیه
قدس الله اسرارهم که اقتصارست بر ملازمت ذکر خفیه و تصفیه قلب از نفوس اغیار با عدم استقصا و استیفا اقسام عبادات ظاهر
از صلوة و صیام و اعمال و اوراد طریقی مقربست و نزد ایشان طریق در تحصیل قرب و وصول و فنا اولی و اقرب از آن سوا آن
یافت و آنکه درباب منتهی فرموده ست که تهاون و تقصیر در اعمال و اوراد سبب قطع مزید و فقدان ترقیت سبب مزید و ترقی منتهی
در مقامات منحصر در کثرت اوراد و نوافل نیست چه سیر فانی بعد از تمامی سیر الی الله و حصول مرتبه فنا که نهایت عبارت از آن ست
سیر فی الله ست و مزید ترقی او در تجلیات الهی و مقامات قرب ست و انحصار و توقف وجود این تجلیات و حصول این مزید و ترقی در
اقامت اعمال و اوراد ظاهر نتوان کرد و توجهات قلبی و مراقبات قلبی و روحی با دوام حضور و حفظ آداب قرب نیز مورث آن بود آنرا
که جوهر روح وی بنور الهی متنور گشته و لطیفه سری وی بذات حق پیوسته متصل گشته و از خود فانی و بحق باقی شده در سیر فی الله دائم الترقی
و المزید بود اگرچه بکثرت صلوة و صیام و تلاوت و قیام و استقصا و استیعاب این اقسام در نپیچیده قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم
الآیه و بالجمله حصر ترقی در مقامات قرب بعد از وصول بمرتبه نهایت در اتیان باعمال جوارح محل کلام ست نعم وی دائم مباشرت اعمال
خیر و راعی آداب ظاهر و باطن مع صاحب نفس مطمئنه ست امام عارف عالم حجة الله ابو عبدالله محمد بن علی الحکیم الترمذی در نوادر الاصول
میفرماید که نورانیت بعضی قلوب بنور توبه و توحید بود که تصدیق ست به لا اله الا الله و این باعث ست بر امتثال اوامر و نواهی الهی اگرچه بعضی صفات
ظلمانی از محبت دنیا و غیره باقی بود و نورانیت بعضی قلوب بنور انابت و ارادت باشد که بسبب زکای نفس و صفای باطن بود و اثر عمل
منیب اضعاف مضاعف بود از عمل تائب و نورانیت بعضی بنور ذات حق بود که موجب فنای ماسوای مطلق و بقا با حدیث حق ست و یک
عمل ازین شخص بلکه خاطری که بر دلش وارد گردد عمل ثقلین از اهل توبه و انابت بدان نرسد این حاصل کلام امام حکیم ست و در عوارف
نیز در باب اتخاذ خلوت میفرماید که صادق باید بداند که مقصود از خلوت تقرب الی الله ست بعمارت اوقات و کف جوارح از مکروهات
پس قومی را از ارباب خلوت مداومت اوراد صالح باشد و قومی دیگر را ملازمت ذکر واحد و قومی را دوام مراقبه و قومی را انتقال از ذکر
باوراد و قومی را از اوراد بذکر این کلام شیخ بجامعیت و رعایت تعدد طرق نزدیک تر ست ازینجا ظاهر شود که عمده مقصود در باب
و نهایت ترغیب بر عمل و دفع اهل بدعت و رجحت ست و الله اعلم و اصل روح عمل نیت ست که شخص عمل بی آن کالبد بیجان ماند و حقیقت
عبادت امتثال امر و موافقت سنت ست قیلوله در وقتش بموافقت سنت فاضل تر از ذکر و نمازست در آن وقت با وجود ولع و استیعاب
بدان مثلا سنت در اکل طعام تسمیه ست در اول و تحمید در آخر و بعضی ازین قوم در هر لقمه رعایت آن کنند و گویند تخم هر نیکی لقمه ایست
آنچه بغفلت خورند هم در غفلت بکار برند و این خیالی نیک ست لا سیما آنرا که مولع ست بذکر و لیکن اخذ نسبت از آن نیک تر و
معارض سنت نسبت صحیح که در سخن کردن در وقت اکل ورود یافته گویند سخن کردن بر تقدیریکه با جهی کسی نباشد یا که سخن
گویند ناچار ذکر از سلوک بهتر باشد و این بحث موجه ست و با وجود آن توقف بر سنت اولی و افضل ست و اصل تزید و ورع کوشش و
صدق و صفا + و لیکن میفرمای بر مصطفی + وگرفتاری و وسوسه هم از راه تجاوز از حد سنت و افراط در آن در آید و اصلش از
خیال و اختلال عقل بود دلی و تکلف در اخذ رخصت در رفع آن نافع قد قال ان الله یحب ان یؤتی رخصه کما یحب ان یؤتی عزائمه
گر درین باب فرموده اگرچه در باب دوامی حق نفس که ان لنفسک علیک حقا و شکر توسیع نعمت که ان الله یحب
ان یری اثر نعمته علی عبده نیز تواند بود مشار الیها باز فریب بخوری و در تتبع رخص نفی افراط و تفریط در همه جا مذموم ست

به توسط مجهود فافهم والله اعلم **وصل** طریقه محدثین اخذ بعمل منصوص ست که بنقل صحیح ثابت شده با جواز عمل بحدیث ضعیف در
فضائل اعمال لا سیما نزد تعدد طرق و تعاضد آن و طریقه فقها اعتبار معنی و علت حکم و قاعده باب ست مگر آنکه نص صریح مقابل آن
افتد چنانچه در تحقیق قیاس ثابت شده ست و اکثر صلوة ایام و اسابیع و اشهر و مواسم لیل و نهار نزد محدثین بثبوت نرسیده بلکه احادیث و
آثار وارده در آن متهم بوضع و بطلان کشیده صلاة لیلة الرغائب که در شب جمعه اول از رجب بکیفیت مخصوص بگذارند و درمیان مشائخ
مشهور ست نزد ایشان ازین قبیل ست و در منع و تشنیع آن تشدید و انکار غریب نمایند و حدیثی که درین باب نقل کنند مطعون و نماز ها
که در شب نصف شعبان که عامه آنرا شب برات خوانند و در عاشورا و امثال آن بگذارند نیز همین حکم دارد و در شب برات جز قیام و تطویل
سجده ها و دعا بیکه در وی ماثور ست و زیارت قبور و دعا و استغفار مر اهل قبور را و در روز عاشورا جز صوم و توسیع طعام ثابت نشده و احادیث
توسیع طعام نیز ضعیف اند و تعدد طرق جبران نقصان کرده اما در صوم روز عاشورا تاکید تمام ورود یافته در جامع الاصول از احادیث
صحاح آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صوم عاشورا و سنت فجر و صوم سه روز از هر ماه در سفر و حضر ترک نکردی و این سه چیز از
گذشتنی نبود نزد وی صلی الله علیه و سلم و عملهای دیگر که آنرا خصال عشره گویند از غسل و اکتحال و امثال آن در روز عاشورا صحیح
نشده الا صوم و صوم ستهٔ شوال بصحت پیوسته و احادیث وارده درین ابواب از صحاح و حسان و ضعاف و موضوعات در کتابی که مسمی
ست بما ثبت من السنة فی ایام السنة جمع کرده ایم و طریقهٔ اکثر مشائخ دیار عرب بخصوص اهل دیار مغرب موافق طریقه محدثین ست و
گفته اند که در اخذ بصحیح کفایت ست مر طالب او استغنا ست از ما سوا والله اعلم **وصل** امثال این اعمال و عبادات نزد بعضی مشائخ
متاخرین معمول آمده و در اوراد ایشان نوشته شده امام محمد غزالی در احیاء العلوم و شیخ ابوطالب مکی در قوت القلوب نیز از آنها آورده اند
و ما اشارت اجمالی در وصل گذشته بتوجیه آن کرده ایم آنجا که گفتیم طریقه محدثین این ست و این اعمال نزد ایشان ثابت نشده یعنی
اختلاف در آن مبنی باختلاف طریقه است و اگر چیزی نزد یکی ثابت نشود لازم نیاید که نزد دیگری هم ثابت نشود و تحقیق مقام
و تفصیل کلام این ست که این اعمال و نسک طائفه از مشائخ که بدان قائل و عامل اند از مشائخ خود دیده و شنیده و بمشائخ از
دیگران رسیده و آن دیگران روایت آنرا بحسن ظن و ترک اتهام باشارت ظن از راویان قبول کرده اند بالشدت حرص و ولع بتعبد
و تمسک و اعتقاد حسن عبادت و استحسان طاعت علی الاطلاق والعموم و قطع نظر از خصوصیت وقت و حال و لیکن طریقه محدثین تحقیق و تفتیش
احوال و تزکیه و تعدیل رجال ست و استعمال تفرس و حزم در تصحیح اسناد و ظاهرا و باطنا و بالجمله تصحیح و تحقیق احادیث و آثار در عهده ایشان ست
و اعتماد و رجوع درین باب بایشان هم چنانکه در تحقیق احوال نفس و مکائد آن و تصحیح احوال باطن و دقائق آن بصوفیه است و در بیان حل و
حرمت و صحت و فساد اعمال بفقها و این هر سه طائفه محتاج بیکدیگر اند و ممد و معاون یکدیگر اند و در آنکه جامع این هر سه طریق بود ملحوظ وجوه و
حیثیات خواهد بود امام مسلم در مقدمه صحیح خود میفرماید رحمة الله علیه که وجود احادیث موضوعه و شیوع آن اکثر از قبل اهل ورع و صلاح آمده
یعنی هر که با ایشان حدیثی نقل کرد که معارض و مصادم حکم و قاعده شرع نبود و در ظاهر بحلیه صدق و صلاح آراسته بود ایشان بتحسین ظن و احتمال
صدق آنرا قبول کردند و بعمل در آوردند و روایت نمودند یعنی چه گمان توان برد که مسلمانی بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم افترا کند و وضع
حدیث از پیش خود نماید و بر آن حضرت بربندد و با آن چنان وعید که درین باب ورود یافته که من کذب متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار
و ندانستند که اغراض نفسانی و بواعث و دواعی شهوانی در آدمیان چه قدر ست با آنکه درین میان کسی هست که وضع احادیث بجهت ترغیب و
ترهیب تجویز مینماید و این مذهب ایشان نسبت ببعضی متصوفه کنند و گویند که این کذب ست و غالب وضع و افترا در احادیث از اهل تعبد و
تنسک از عباد و اهل بدع و اهوا از ارباب مذاهب بود ترویجا لاعمالهم و مذاهبهم و ما امیدواریم که روایت این اعمال در کتب احادیث صحاح نیامده

و به تصحیح ایشان نپیوسته بلکه بر ابطال آن طعن کرده و رد نموده اند میگوییم که مشائخ را نیز تعلقها و سندها ست و مسئله ظنی ست نه قطعی لکن
الکلام فی الراجح والمرجوح والحق احق ان یتبع والله اعلم. وصل معلوم شد که بنای اخذ باین اعمال و اعتماد بر آن روایات تسامح
و تساهل و تحسین ظن و حرص تعبد ست با ورد من اتاه منا فضیلة یعمل بها اصابها وان لم یصبها و کما قال محدثین گویند که این در
حدیث ضعیف ست اما حدیث موضوع عمل بدان جایز نباشد و روایت آن حرام ست اگر چه موافق قاعده بود مگر مقرون به بیان
وضع و شک نیست که حکم بوضع ظنی ست و توقع قطع درین باب از قبیل خرط قتاد ست و اعتماد و تعویل بر حکم ائمه این شان که مهره این
فن ست و ممارست کلام نبوت و ملکه شناخت آن و حکم ذوق و وجدان را با عجز از تبیین و تنقیح علت و بعضی مواضع جلی تمام است
و بعضی قراین و امارات وضع که ذکر کرده اند مثل روایت شیعی غالی در فضائل اهلبیت نبوت سلام الله علیهم اجمعین و مبتدع
داعی در ترویج مذهب ظنیات اند که قطع را بدان راه نیست و کذب در وقتی و صدق در وقت دیگر محتمل ست و بعضی از نقاد چنانچه
ابن جوزی و امثال او در حکم بوضع افراط و تعصب نیز راه دارد دلیل از طرفین مجال تنگ آمده و سعتی نیز پیدا کرده و اینها مختلف فیه
بود اما در انچه علمای فن و ائمه شان تصریح کرده اند امر واضح بود و حجت مخالف سنت و روایت خلاف آن ناشی ست به جهل حقیقت
حال و عدم اطلاع و توقف برین اقوال چه علم و اطلاع در امثال این امور لازم طور کشف و ولایت نیست با وجود روایت و اسانید مبنی
بر ظاهر چنانکه گذشت عذری صریح تر ازین در قبول نخواهد بود و منکر معذور تر از آن ست حقیقت حال صادقان طریق و توجیه
محمل اقوال ایشان این ست و یا مبنی ست بر تعصب در عقیدت مشائخ خود و عدم اعتقاد و انقیاد با قوال علما و اساطین ائمه حدیث حقیقة
متعصب هر دو جانب گرفتار طرفین افراط و تفریط اند نصیحت این ست که از متقشفه فقها و جهله صوفیه کرانه گیری و براه وسط بروی سلامت
درین طریقه ست باقی محمل خوف و خطر ست و دیگر تو دانی والله اعلم. وصل امام غزالی رحمة الله علیه در احیاء العلوم اوراد را تقسیم کرده و گفته
یکی ورد سالکان و متعبدان ست که جز عبادت ظاهر و اعمال جوارح کار ایشان نیست و هنوز راه فکر و دریچه معرفت بر دل ایشان گشاده
نشده اگر عمل جوارح نکنند بیکار نشینند و سنگوییها که ذکر کردیم در کتاب اوراد و اعمال برای ایشان ست تا اوقات را بدان معمور دارند دیگر ورد
علما ست که بنشر علم و ترویج دین به تدریس یا به تصنیف و تامل و تدبر در معانی حدیث و قرآن مشغول اند برایشان توزیع اوقات و اوراد و اعمال
به نهجیکه باین کار رجوع شود لازم نیست چه این کار که ایشان دارند فاضل تر از کارهای دیگر و فی الحدیث فضل العالم علی العابد کفضلی علی
ادناکم و فی روایة اخری کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب شیخ ذکره الله بالخیر فرموده مقصود به عالم کیست آنکه بعد از ادا
فرائض و رواتب جمله اوقات صرف در نشر علم و اشتغال بدان نماید و عابد آنکه از تحصیل علم ضروری کارش طاعت و عبادت بود پس فائده علم
و نفع او بیشتر از عبادت ست پس عالم فاضل تر از عابد بود و در وی متعلمان هم از ارباب مناصب و نیز از فتوی و قضا و جز آن که سبب آن
هم برین قیاس خواهد بود دیگر ورد عرفا و مشغولان باطن به ربط قلب بحق و یاد داشت اوست و بعضی از ایشان باشند که فرصت عمل هم اقل بلکه
قدرت بران نداشته باشند که مشغول باطن بالطبع مسکن و مرزمین ست و لیکن هنوز در مضیق سکر و غلبه حال اند و منتهیان و متمکنان را
عمل ظاهر و شغل باطن یکسان و علم و حال با اعتدال باشد شیخ عالم عارف قیم فارق شیخ احمد زروق در کتاب قواعد الطریقة فی الجمع بین الشریعة
و الحقیقة میفرماید بایستی دانست آنکه بهر وجه که ممکن ست از فضائل اعمال و عبادات اخذ کند بی مراعات تصحیح و تحقیق و اگر تصحیح نماید اولی
عابد گویند و اگر مایل با خذ احوط گردد و ورع نامند و اگر جانب ترک و تجرید ایثار و اختیار نماید زاهد خوانند و اگر اخذ به تخلق و تعلق اسما
الهی نموده وی مرید ست و اگر از تدبیر و اختیار نفس متبری و فانی گشته و ارسال وی با مراد حق و اختیار وی کرده عارف ست و نیز
میفرماید که در کتاب قوت القلوب و احیا کلام نسبت بهمه این اقسام ستوده ست و اعتماد ایشان بر نقل فضائل اعمال تفصیل و اجمال

بهر وجهی و کیفیتی که امکان دارد و باعتبار تمسک و آن نیز بر تقدیری که معارض سنت و ناقض قاعده و باعث بدعت و رافع اصلی از
اصول و دافع حکمی از احکام نبود و حتی قائل شده اند بسیاری از احادیث موضوعه که باطل ست اسانید آن مثل صلوة رغایب و
اسبوع و ادعیه و اذکاری که اصلی صحیح ندارند مانند اذکار اعضا در وضو و جز آن و مر ایشان را برین مطالب دلایل ست که حال آن
معلوم ست و میفرماید بالجمله اتباع کلام و تشعب و تفرق در اصل و فرع هر کسی را که اصلی دارد و مرجع الیه ضرری ندارد و آنرا که چنین
نیست موجب تشویش و تذبذب ست پس نظر در تصنیفات مثل قوت القلوب و احیا جماعه را نافع ست که طریقه دارند که صفا و اتباع
آن میکنند بعلم یا عمل یا حال مع با وجود آن تعریف احکام نفوس مع تحقیق احوال آن و تدقیق نظر در نوازل معاملات و اشارات بطریق
مواصلات و بیان حماید اخلاق و رذایل صفات و افادهٔ تحقیق درین دو کتاب بغایتی ست که نظیر ندارد و تحقق در قوت القلوب
بیشتر ست و تحقیق در احیاء العلوم و ازین جهت فرموده قطب الوقت امام ابو الحسن شاذلی رضی الله عنه کتاب قوة القلوب یورثک النور
و کتاب احیاء العلوم الدین یورثک العلم انتهی کلام الشیخ والله اعلم و اصل جهر و اعلان بذکر و دعا و تلاوت و اجتماع
برای آن در مجالس و مساجد جایز و مشروع ست و دلیل ذکر حدیث من ذکرنی فی ملاء ذکرته فی ملاء خیر منهم و قول
ربی عز و جل کذکرکم آباءکم او اشد ذکرا نیز از ادله آن میتواند بود و در صحیح البخاری از روایت ابن عباس رضی الله عنهما
می آرد که گفت شناخته نمی شد انصراف مردم از نماز و فراغ ایشان از آن در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم مگر بذکری که بعد از
نماز میکردند و در صحیح آمده که بعد از فرض این ذکر بجهر میگفتند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو
علی کل شئ قدیر و در بعضی روایات تخصیص مر کرد به نماز فجر و مغرب وقوع یافته و جهر ذکر و تلبیه و عیدین و ادبار صلوة
و در ثغور و اسفار بصحت رسیده چنانچه فرمود ایها الناس اربعوا علی انفسکم فانکم لا تدعون اصم ولا غائبا چه سیاق
حدیث دلالت دارد بر آنکه منع از آن نه از جهت عدم شرعیت ست بلکه از جهت طلب آسانی و راحت و کفایت اسرار در مقصود و جهر آنحضرت
حضرت صلی الله علیه وسلم باذکار و ادعیه در بسیاری از مواضع ثابت شده و عمل سلف بدان به ثبوت پیوسته و در صحیح بخاری که
چون مهاجرین و انصار در بامداد سرد حفر خندق می نمودند و تعب و جوع میکشیدند پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم بمشاهدهٔ این حالی
بقصد تسلیه و تسکین ایشان میفرمودند اللهم لا عیش الا عیش الآخرة فاغفر الانصار و المهاجرة و ایشان در جواب میفرمودند
نحن الذین بایعوا محمدا ما بقینا ابدا و بالجمله در وقوع جهر در محال مخصوصه و مواضع معینه سخن نیست که ثبوت حکم در قضیه
مخصوص دلیل بر اثبات آن حکم بطریق عموم نتواند شد باحتمال آنکه شاید هم بر آن مورد مقتصر باشد و مقصود لذاته نبود و
در آنجا حکمتی خاص بود که نه در غیر آن باشد لا سیما نزد آنکه گوید اصل منع ست تا پیدا شدن مسح (?) و نیز در آنچه مذکور شد جمع
ذکر ست با دعا و ذکر بعینه و انفراد و مذکور نیست اکنون مخالف را میرسد که بگوید اگر چه جمع درست شاید جمع ذکر و دعا جایز باشد
نه انفراد هر یک پس ناچار ست از ذکر دلایل عام که دلالت کنند بر جواز در عامه محال و دلالت کنند بر جواز اجتماع برای ذکر
و دعا با انفراد و هما اما اجتماع برای ذکر با انفراده در حدیث متفق علیه از روایت ابو هریره وقوع یافته ان الله ملائکة
یطوفون فی الطرق یلتمسون حلق الذکر الحدیث و در آخر حدیث میفرماید فیسالهم ربهم ما یقولون عبادی
فیقولون یسبحونک و یحمدونک و یکبرونک و یهللونک و یمجدونک الحدیث و در حدیث دیگر آمده و ما
جلس قوم مسلمون مجلسا یذکرون الله فیه الا حفت بهم الملائکة و تنزلت علیهم السکینة و غشیتهم الرحمة
و ذکرهم الله فیمن عنده و تاویل ذکر بمذاکره علم و ذکر آلاء الهی تعالی بعید ست و تاویل تسبیح و تحمید و تمجید بمذاکره

توحید بعد از آن و حمل لفظ بر خلاف ظاهر که ذهن بآن نه رود تکلف خطا است و در مقاصد شرع که مبنای آن بر ظاهر است
جائز نباشد و اگر گویند از اجتماع قوم اجتماع در ذکر لازم نیاید شاید که مجتمع باشند و هر یک ذکر بے باشد علیحده جوابش آن است که
اگر ذکر بسر است پس اجتماع را چندان فائده ظاهر نیست و اگر جهر است تفرق و تفرد در اذکار موجب تخلیط و اساءة ادب است که تسویغ
و تجویز آن در حدیث الناس مناسب نباشد چه جای ذکر الله سبحانه و تعالی و شق اول ازین جواب محل تردد است و شیخ ابو اسحاق شاطبی
از عمر رضی الله عنه انکار اجتماع برای ذکر نقل کرده و آنرا از بدعتهای اضافیه که ذم آن بعارض بود نه بذات شمرده و اما جواز اجتماع
برای دعا در حدیث آمده که یجتمع ملاء فیدعو بعضهم و یؤمن بعضهم الا استجاب الله دعاهم رواه الحاکم و قال علی شرط مسلم
و اجتماع برای تلاوت نیز در حدیثی که امام نووی و غیر وی تصحیح کرده اند آمده ما اجتمع قوم فی بیت من بیوت الله یقرؤن القرآن
و یتدارسونه الا حفت بهم الملائکة چنانچه در حدیث ذکر آمده و ازینجا جواز قرأت احزاب و اوراد بر وجه مخصوص که در مساجد و مجالس
خوانند اخذ نمایند و قیاس کنند و لیکن مذهب مالک در تمام این امور چه اجتماع برای ذکر و چه برای دعا و تلاوت بر وجه مخصوص منع و کراهت
از جهت عدم عمل سلف بدان و بجهت سد ذرائع و قطع مواد بدعت که رفته رفته زیاده نشود و خروج از حق لازم نیاید فقد قدمنا انه کان
رضی الله عنه والله اعلم **وصل** ترغیب عمل موجب فضیلت اوست و فضیلت غیر افضلیت پس از ترغیب در جهر و اجتماع فضیلت آن
لازم نیاید و نه بجا اجتماع برای ذکر و دعا و تلاوت باحادیث صحیحه ثابت شده پس رفع حکم اصل آن نیز صحیح نباشد اگر چه خلاف آن افضل و اولی
بود چنانچه افضلیت ذکر خفی و عبادتی که نفع آن بغیر متعدی باشد مثل علم و جهاد و کسب برای نفقه عیال و جز آن از آنچه اعتنای صحابه و سلف کرام و
اشتغال ایشان بدان بسیار بوده تحدید بلکه اجتماع برای ذکر و تفرغ برای آن بے ضمیمه این اشیای ایشان با شاغل آمده و در وقت و مکان فارغ
چنانچه اسفار و اعیاد و ادبار صلوات بذکر و دعا نیز مشغول میشوند و تجاوز و مرور آنحضرت صلی الله علیه و سلم از حلقه ذاکرین و جلوس با شاغلین
علم دلالت دارد بر ایثار و اختیار اشتغال العلم بر فراغ برای ذکر و افضلیت آن از جهت شدت احتیاج بالعلم و تعدی نفع آن بغیر با آنکه ابن عمر را
نیز تقریر فرمود و انکار نکرد و اگر چه آن دیگران را ایثار کرد و با ایشان نشست و فرمود بهذا امرت و لهذا بعثت والله اعلم **وصل** حکم وقت تغییر
حکم اصل نکند پس از ترک فعل بعارض وقت و مصلحت آن حکم اصل مطلق متروک نتواند شد و هر زمان را حکمی دیگر است و خاصیتی دیگر گاهی مباح مخصوص
بنا بر مانع با کراهیت یا وجوب گردد و گاهی مندوب ممنوع و مکروه شود و چون باین متفق شود دلیلی که موجب و مقتضی آن باشد و برین است بنای
اختلاف فتاوی و مذاهب علما بلکه بسبب اختلاف شرایع و ادیان و قول بمنع و کراهت اجتماع برای ذکر بوجه مخصوص از منه متاخره مثل منع نساء
از حضور مساجد و مشاهد خیر بجهت عوارض وقت و اختلاف حال مردم با آنکه اصل شریعت اباحت یا ندب آنست پس علما در بنیاد و فرع شدند
آنکه قائل سد ذرائع و سالک طریق تعبد و احتیاط و مبالغه در حفظ سنت و خوف تطرق بدعت شد بجهت یک صورت در جمیع صور منع کرد
باحتمال آنکه مبادا باطل راه یابد مذهب مالک ازین باب است و آنکه مقید بسد ذرائع و نظر بر معنی و علت حکم انداخت براه تفصیل رفت و
علی الاطلاق منع نکرد و تجویز نیز ننمود آنچه بر وجه مشروع بود مشروع و آنچه بطریق ممنوع بود ممنوع از ابن مسعود رضی الله عنهما
مروی است که قومی را یافت که باجتماع ذکر میکردند فرمود لقد جئتم ببدعة ظلما او لقد فقتم اصحاب محمد علما گویند که
وی رضا هیئت اجتماع و بعضی خصوصیات دیگر را خواهد بود که در ضمن اجتماع موجود بود و الا در صحت حدیث ترغیب اجتماع سخن نیست والله
اعلم **وصل** هم بسبب اختلاف وقت و مقتضای آن متاخرین از مشائخ بمشاهده فقدان حقائق و تقصیر در اقامت مراسم اتباع سنت
اجتماعها را غنیمت شمردند و طالبان را بر آن تحریص فرمودند و همین است حکم دیگر مستحسنات مشائخ صوفیه از اختیار انواع ریاضات و
خلوات و جز آن که در صدر اول بجهت عدم احتیاج بدان معهود نبود بعضی از مشائخ شاذلیه در مسئله حزب فرموده اند که خواندن آن از

روائج دین ست که درین از منه بجهت ذهاب حقائق دیانت تمسک بدان متعین ست و اگر نیز بدعت بود مختلف فیه ست غایت کار کراهت بود نزد بعض پس عمل بدان بقول بعضی که بدان قایل باشند جائز باشد و بتحقیق این اعراب و اوراد در صدر اول قریب بآن نبود و حق سبحانه ظهور آنها را بر دست مشائخ صوفیه و صلحاے امت بحکم تصریف شدید و نظر شدید از برای اشتغال طالبان و اعانت مریدان و تقویت طالبان و رهبرست و منتسبان و ترغیب ایشان متوجهان از عباد و زهاد و اهل طاعت اظهار فرموده سبب فتح ابواب سعادات و ترقی درجات ساخت باعث درآمد عوام مؤمنین در طریق و صلاح حال و موجب حصول کمال ایشان گردد و شیخ ذکره الله بالخیر فرموده که این طرق اذکار و هیئت و خصوصیات آن بر وجهی که در بعضی سلاسل مشائخ متعارف است بسنت صحیح ثابت نشده ولیکن مستحسن مشائخ ست و در انچه مقصود از ذکرست مؤثر و نافع پس لازم شد رعایت شرائط و آداب در آن والله اعلم **فصل** رعایت شرط در وجود مشروط لازم در وجود مشروط بحقیقت بدون شرائط ممتنع اگر چه بصورت فعل حاصل شود و آداب و شروط ذکر بسیار است و از انچه متعین بود رعایت آن در صورت اجتماع سه است اول خلو وقت از واجب و مندوب متاکد تا در عمل دیگر اخلال بدان راه نیابد چنانچه شب بیداری بحدیکه موجب فوات نماز فجر یا ثقل آن گردد یا مخل رعایت حقی از حقوق واجب گردد ثانی خلوے وقت از محرم و مکروه که بدان مقارن گردد چنانچه قصد استماع نساء و احداث و حضور ایشان یا قصد طعامیکه نه از باب قربت بود یا شبهه داشته باشد یا اجتماع باعث شود بر ذکر مساوی ناس و اشتغال بر اجنبی و دیگر نامشروعات و مکروهات که نزد اجتماع پیدا شود ثالث و این شامل حال اجتماع و انفراد ست بودن ذکر شرعی یا در معنی آن بوجهی که صحیح و اضح باشد ابهامی و اشتباهی نداشته باشد چه ذکر بد انچه موهم تشبیه و حلول تا شد آن شود یا معنی آن معلوم نبود جائز نباشد چنانچه بعضی اسما که در غیر لغت مفهوم بود و امام مالک گوید ما یدریک لعلها کفر حکایت آورده اند که یکی عزایم میخواند جماعه انصاری بر سر وی ایستاده بودند و میخندیدند گفتند چه شد این مرد را که نسبت خدا و رسول خدا میکند و باید که ذکر بر وجه سکینه و وقار بود اگر بحد قیام و قعود برسد چندان باک نیست نه برقص و صیاح و مانند آن مثل افعال مجانین با امام مالک از احوال آن جماعه نقل کردند که برخیزند و فریاد زنند و جامه درند و بے طاقتی نمایند فرمود اینها نیز هم مگر دیوانه شده اند ایشان که این چنین کنند عبد الله بن الزبیر رضی الله عنه پسر خود را گفت که در صحبت جماعه اقدام که قرآن خوانند و شمار سند و رقصها کنند و بے طاقتیها نمایند نزدیک بود که اثر ناق روح شان شود فرمود که زنهار گرد اینها مگرد و با ایشان منشین که در ایشان خیر کمتر ست بدرستی و درستی دیدیم من اصحاب محمد را صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهم و نبود حال ایشان در استماع قرآن مگر پیوند هیبت و خشوع و طمانیت و بکاء و شیخ ذکره الله بالخیر فرمود تا اختیار باقیست کلمات ذکر را با تصحیح حروف و رعایت مخارج باید گفت و چون شوق غالب آید و عنان اختیار از دست رفت بعد از صحت این حالت و وجود حقیقت آن بے شائبه تکلف بگذارد و خود را بادی برد تا آنجا که برد والله اعلم **فصل** بساط شریعت قاضی به جواز اخذ باذکار و ادعیه که واضح ست معنی آن بے ابهام و اشکال خواه مروی ماثوره باشد یا نباشد صرح به بعض العلماء و نیز وارد شده احادیث در تاثیر دعا جاری بر لسان عبد که منشعب و ناشی شده بصدق عزم و همت و گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مر آنرا که دعا کرد و گفت اللهم انی اسألك بانك انت الله لا اله الا انت الاحد الصمد الی آخره لقد دعوت باسم الله الاعظم الحدیث و هم چنین فرمود مر دیگری را که گفت یا ودود یا ودود و یا ذی العرش المجید و این دعوات به تقریر شارع و تحسین وی داخل ادعیه ماثوره شده و لهذا امام مالک در موطا قول ابی الدرداء رضی الله عنه تعالی که گفت العیون و بات الجفون [illegible]

بیق لا انت یا حی یا قیوم در باب دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده و بالجمله ثابت شد که هرچه واضح است معنی او
و منقول است در عدد آنش اخذ بدان صحیح و حسن است لاسیما وقتیکه مستند شود باصل شرعی شامل و یا بی صالح و الهام
مردیکه ثابت المرتبه است از اولیاء خدای عز و علا چنانچه احزاب شاذلیه خصوصاً حزب البحر که از حضرت رسالت صلی الله
تعالی علیه وسلم تلقی و تلقین نموده چنانچه این قصه در مجلس خوانده آید و اکثر احزاب این امام اجل صحیح و تلقین ادعیه ماثوره
است بی زیاده و نقصان مخل بمقصود و موهم خلاف آن در کمال ظهور لفظ و وضوح معنی با تضمن بر مطالب مهمه مقصوده
و اوراد فتحیه که در سلسله همدانیه خوانند نیز همین حکم دارد بخلاف احزاب بعضی مشایخ که مشتمل است بر عبارات هائله و امور مشکله
متطاوله اگر گویند پس انکار محدثین بر مشایخ در اخذ بصلوات ایام و اسابیع و مانند آن چه باشد جوابش آنست که ردّ و انکار بر صحت
آن احادیث رفته است که درین باب نقل کنند و الا در اصل صحت و جواز نماز که احسن است بار خدایا مگر در رعایت معنی تعبد و اتباع محض
باشد یا مکان ادعای فرق میان دعا و نماز با وجود آن شک نیست که اخذ و تمسک بادعیه ماثوره از همه اولی و افضل است و بحقیقت هیچ
مقصودی از مقاصد دنیا و آخرت نمانده الا که مندرج و مذکور است در آنها باکمل الوجوه و اتمها و ادعیه مذکوره را باید که بر صرافتش
خوانند و هم بر آن وجهی که ماثور و روایت شده بعمل آرند و چیزی دیگر من عند النفس بدان مزج و خلط نکنند لاسیما آنچه از آن بر وجه تعلیم وارد شده
و اختلاف است علما را در باب لفظ سیدنا که در حدیث وارد در تعلیم کیفیت صلوة علی النبی صلی الله تعالی علیه وآله وسلم واقع نیست
که نزد قصد تعبد و امتثال بر لفظ ماثور اقتصار کنند چنانچه بعد از تشهد نماز و در مقام قصد و ارادت تفضیل و تعظیم وجهی که افاده
این مقصود کند رعایت نمایند قاضی ابوبکر ابن العربی المالکی در زیادت وارحم محمداً گفته که آن نزدیک به بدعت است
حکایت در وقتیکه کاتب حروف بشرف اقامت مدینه مطهره علی ساکنها السلام و التحیه مشرف بود شیخ علی ابن عیسی البجلی را
که از کبار مشایخ قادریه بود دریافت گفت بخوان این دعا را باین وجه رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه
وسلم نبیا و بالسید محی الدین عبد القادر شیخا و چون بمکه معظمه باز آمدم این حکایت را در حضرت شیخ گفتم شنیده هیچ نگفت
و گفت درینجا بزرگی بود شیخ بدر الدین نام ساکنان سواد کوفه و غیرها را با ایشان ولعی و شغفی تمام بود بحدیکه نام شیخ را جزو کلمه ساخته
بودند مقصود نه فهمیدم که چیست زجر و منع است یا تقریر و تسلیم اگرچه بسابقه معرفت طریقه و ادای سخن ایشان در تسلیم که مقصود
بیان غلو و افراط و تجاوز از حد در اعتقادست بعد از ساعتی سر بر آورد و فرمود دعا ماثور را همان به که بر صرافتش خوانند و چیزی
دیگر را که متمم و مکمل معنی آن باشد در آن ادخال نکنند آن دیگر سریست که در دل پنهان باید داشت و اظهار نکرد و الله اعلم

وصل گفته اند که خاصیت اسم و ذکر در معنی و تصریف اوست و مقتضایش و سر او در عدد است و اجابت بر قدر همت و
لهذا منقطع نشود عالم بجلی واضح المعنی تا بتدبر و تفکر و تصریف او در مقتضایش ذوق یابد و باعث همت فراهم گردد و
جاهل را جز خفی المعنی نباید فرمود تا ابهام و تصور عظمت آن موجب علو همت وی گردد و متوسط را تکلم بین بین است و
اعتبار عدد که موضوع است شرعاً یا مستنبط از شرع بر وجه صحیح لازم است و ظفر بمقصود به جریان سنت الهی عز اسمه
بر آن موقوف است چنانچه گنج را اگر بیش از مکان مدفن آن بایستند نیابند و اگر از اینجا بگذرند هم نیابند و مقصود در همانجا
است که شارع نشان داده حکایت آورده اند که یکی از مشایخ در خواب دید که میخوانند آنانرا که تسبیح کنند در ادبار صلوات
و نی نیز در آن جانب دید که میخوانند دستی بر سینه وی زدند و براندند که تو نه از ایشانی ایشان آنانند که تسبیح کنند سی و سه
بار و زیاده بر آن نگویند و تو صد بار گوئی و اما استعمال اشکال تکسیر و رعایت ساعات و امثال آن از تفصیلاتی که ارباب علم

حروف و تکسیر و طلسمات و عزائم و ارثماطیقی از علم طباع و طبائع ست و بعیدست از حق و بعضی از مشایخ دین گفته‌اند با این البونی و
اشکاله و واقف النساجر و امثاله شیخ ابن عربی قدس سره گفته که علم حروف علم شریف ست لکن مذموم ست در دین و دنیا سیدی
احمد زروق فرموده اند با نقش در دین بجهت توغل صاحب آن در اسباب که مستوهمه غیر محققه و این قادح ست در مقام توکل
باعتبار انهماک در اجتهاد و در تشبث باسباب و شغل مباشرت یکی در تطلیب که از باب اضطراب نفس و استعجال بر بست آمد و دنیا
بجهت آنکه آن شغل ست بوجهی که مخل ست بعبارت آن و همین سبب ست در تسلیط ذل و هوان و افلاس بر ارباب علم سیمیا و
کیمیا و مرگ بد بر اصحاب نجوم و طریقه دعوت بر وجه متعارف فی تخلیص و تصحیح نیست در آن نیز در عالم درویشی خیری نیست شیخ
ذکره الله بالخیر فرموده درویشی تواضع و انکسار و خاکساری ست و اهل این صناعت را اخلاق نیک کمتر باشد تا باندک
چیزی قصد انتقام کنند و اگر بحقیقت تقوی برسد و تمسک باسمای الهی بر وجه مشروع و مسنون نمایند آن چیزی دیگرست والله اعلم

وصل هر چه جز ذات احدست از موجودات همه معروض عددست و مرجع وجود و احکام آن باعتبار اقسام جواهر و اعراض بحکمت
بالغه الهی بعددست از آن ست که در اذکار و دعوات عدد معتبرست و ترتب آثار و ظهور خواص آن بحسب قسمت ازلیه ست و تسبیب الهی عز اسمه
بدان منوط گشته و در عقد اعداد اوراد در شرع وجهی معتبرست آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر بعضی از ازواج مطهرات او فرموده واعقدن
بالاصابع فانهن مسئولات مستنطقات و هم بعضی از ازواج مطهره را بر تسبیح و عد آن تخمهای خرما که در پیش خود نهاده بود تقریر
فرموده و ابو هریره را رضی الله عنه خیطی بود با نصد گره برای عقد تسبیح بر آن بسته و لیکن سبحه باین هیئت و خصوصیت که الآن متعارف ست در آن
زمان نبوده و قول بعضی از مشایخ که السبحة اعون علی الذکر و ادعی للدوام و اجمع للفکر و اقرب للحضور و اعظم للثواب و در تحصیل
ثواب ذکر بذکر عدد جامع و کمیت کامله اجمالا چنانچه گویند سبحان الله عدد خلقه کما هو به او یحب و یرضی علما را اقوال ست حق آنست
که صحیح ست دون مرتبه تفصیل الحاقا للناقص بالکامل و اما قول بلغویت آن منافی وقوع ست در بعضی از اذکار ماثوره والله اعلم

وصل انچه مرکب ست در طبع بعین نفس ست بر انچه اراده اوست بر اندازه قوتش و از اینجا گفته اند که صغیر را اگر ایذا انچه بدان مایل ست
از فنون مباحه تعلیم کنند بی شک در آن فن امام شود و سرآمد زمان خود گردد و بهمین قیاس ست حکم مرید چون از اذکار و اوراد
بر انچه حقیقتش آن را مرجح ست اشتغال استدامت نماید ادخل و اعون بود در وصول بمقصد و اقوی و اسرع در ظهور اثر و سر درین
آنست که سلوک این طریق همت بخش و شوق افزاترست از آنکه بعسر و قهر بر راه خلاف طبیعتش برند و وصول بمقصد بر قدر
همت و اندازه نیت بود و در هر عملی که بفرح و انبساط در آید باعث بر ادامت و اتمام آن قوی تر بود و این طریقه مشایخ
شاذلیه ست قدس الله اسرارهم در تسلیک مریدان و طالبان در ابتدا چه ایشان مردم را برفق و لطف درین راه در آرند و به راحت
و آسانی بمقصد رسانند و این طریقه ارفق و اوفق ست بطریق شریعت سمحه بیضا و پرتوی ست از انوار رحمت عام مقام رسالت
ختمیه محمدیه صلی الله علیه و آله وسلم نحن امم و منتهیان سلسله ایشانست الشیخ من دلک علی راحتک و نیز فرموده من دلک علی
الدنیا فقد غشک و من دلک علی العمل فقد اتعبک و من دلک علی الله فقد نصحک در اول بریاضات و مجاهدات شاقه
تنفیر طالب ننمایند و هر انچه وی در آنست به قهر و عسر بیرون نیارند و او را بوی بگذارند و انچه موافق حال و طبیعت و مزاج وی بود
از اذکار و اوراد با [illegible] تلقین نمایند و در باطن بهمت و حال و تصرف بر تربیت وی مشغول شوند تا به نورانیت صحبت و تاثیر
همت از راه صراط مستقیم اسلام بجائی رسد که آنجا را هرگز ندیده و بدان نرسیده بود شیخ فرموده ذکره الله بالخیر اول که بصحبت شان
رسیدیم و در خدمت ایشان بودیم دو سال گذشت و در ظاهر حال چیزی نگفتند و چیزی در بنا نفرمودند جز آنچه با او بود از قدیم الایام از اشتغال و اعمال

وانچه خدمت می فرمودند کتابت رسایل تصانیف خود بعد از دو سال بخود رادر جائی یافتم که هرگز آنجا اندیشه بودیم و عمده اعمال
درین سلسله ترک تدبیر و اختیار و تبری از حول و قوت ست و قیام العبد حیث اقامه الله لی تطلع و استشراف بمقامی دیگر و تا وی تعالی
از آنجا بیرون نیارد بیرون نیاید و علامت اقامت حق توفیق استقامت و وجود عمل ست بر وجه مرضی در آدای حقوق و علامت اخراج
خلاف این مذکور بود و شیخ ابن عطاء الله سکندری صاحب کتاب الحکم میگوید که من تفقه میکردم و از عزیمت ترک تفقه بطریق سلوک بودم چه مطلب
داشتم پیش شیخ ابو العباس مرسی رضی الله عنه رفتم تا در ترک تفقه استیذان نمایم شیخ بکشف خود حال مرا دریافت ملتفت شد و گفت من هر چند چرام
این جماعت را ابراهی است آرم و براه راست دارم و بمنزل مقصود رسانم ایشان صبر نتوانند کرد و سیده تو آنند بود تراچه کار است گوئی تفقه
کنم یا تعبیه نمایم تو خود را بخدا گذار و بر انتخاب روی بر و و سیده باش و سلطان شو حتی یبلغ الکتاب اجله و این مسئله ترک تدبیر و اختیار را هم صاحب
حکم در کتاب دیگر مسمی بالتنویر فی اسقاط التدبیر تفصیل هر چه تمامتر بیان نموده و شرح کرده است بر وجهی که مزید بران متصور نباشد مشایخ این
سلسله را وصیت است بموافقت این کتاب و ادامت نظر در آن والله اعلم وصل تشدید در عبادت منهی عنه ست چنانکه تساهل و تراخی در آن
خیر الامور اوساطها والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها اما انا فاقوم و انام و اصوم و افطر
و قیام نصف و ثلث آن تا ثلثین که منطوق قرآن ست توسط ست میان بیداری تمام شب اندکی از آن عبدالله بن عمرو بن عاص که صوم دوام
داشت فرمود ند سه روزه از هر ماه بسند ست الحاح بسیار کرد و طلب زیادت را بجد گرفت پس بصیام نصف دهر ش آورد ند یصوم یوما و یفطر
یوما و در احادیث صحیح نهی از صوم دهر بسیار واقع شده و بعضی از مشایخ که صوم دوام دارند مگر آنرا تعلیل کرده باشند بوجود ضعف و عدم
قوت تا اگر شخصی که قوت صیام دهر داشته باشد او را جایز بود و اما ظاهر احادیث در تشدید منع ست و بالجمله اقتصاد و توسط در عمل بسبب رفق
نفس و موجب دوام و مزید است لا یمل الله حتی تملوا والله اعلم وصل اجر بر قدر اتباع ست نه بر قدر مشقت تنبیهی که اعمال قلبی از
ایمان و معرفت چه فضل دارد و ذکر و تلاوت را از اعمال بدنی چه ثواب است با آنکه در غیر آنها از حرکات جسمانیه تعب و مشقت بیشتر ست
و اجرك علی قدر نصبك مخصوص ست بمورد ی خاص عام نیست ما خیر بین امرین الا اختار ایسرهما و انی اعلمکم بالله و
اتقاکم الحدیث و خیر دینکم ایسره و یسروا و لا تعسروا دلیل آنست والله اعلم وصل المقصود موافقة الحق و ان کان موافقا
للهوی از عمر بن عبدالعزیز آرند که گفت اذا وافق الحق الهوی فهو عسل بالزبد فرمود اگر هوا موافق و مطاوع حق افتد مثل
عسل ست با مسکه آمیخته یعنی مقصود اصلی موافقت حق ست نه مخالفت نفس اگر مخالفت نفس کند و در ضمن آن حق فوت شود
ضرری تمام دارد و اگر اقامت حق موافق هوای نفس افتد ضرر نیست خود موافقت حق را مخالفت نفس در اغلب لازم ست اما بر
تقدیر اقامت حق و امتثال امر و نواهی لازم بود و بموافقت نفس و مخالفت آن التفاتی نیست مثلا اجابت والدین اگر امر بمباحی
مثل اکل حلوا و جز آن از آنچه در آنجا شهوت نفس می بود واجب ست پس تناول حلوا برضای والدین مقدم ست و فضل از خوردن
نان جو بقصد ریاضت نفس و کسر شهوت وی حاصل آنکه مخالفت نفس و تخلیص عمل از آن بکند ولیکن مخالفت نفس و ریاضت وی
باید که در ضمن موافقات و طاعات باشد و در ضمن آن حق فوت نشود و اقامت حق شریعت و امتثال امر و نهی را مقدم دارد بر مخالفت
نفس و ریاضت و قهر وی بارتکاب مناهی چه ضرر این ناجز است و ضرر موافقت نفس متوهم و در اثر سلوک این طریقه و استقامت بر آن
مفضی و منجر بفنای نفس و حصول کمال وی خواهد شد رعایت ظاهر تقدیم او بر باطن در ابقای اصل احکام اسلام ضروریست هر چند بفوات
مزید کمال لازم آید چه تفویت اصل ضروری بجهت خوف فوت فرع غیر ضروری خلاف معقول و مصلحت ست از اینجاست که ارتکاب
حرام و مکروه متفق علیه برای اسقاط جاه نزد محققین جایز نباشد نصیحت این ست که لا یقدم الباطن علی الظاهر و لا یکتفی بالظاهر

عن الباطن تقدیم باطن به تقشف بظاهر منجر بمذهب باطنیه شود واکتفا بظاهر از باطن حرمان از کمال منفضی گردد وقومی دیگر از غلاة صوفیه در مخالفت نفس چندان اغراق نمایند که در مبادی آن مخالفت حق لازم آید حتی اگر نفس بطاعات وعبادات مانوس ومالوف گردد خواهند تا او را از آن برآرند اگرچه سلوک این طریق در قهر نفس وکسر آن نافع افتد ولیکن اثارت باطل کند وبراه عکس مقصود برد وقومی دیگر بقصد اسقاط جاه وسلوک طریقه ملامت ارتکاب محرمات ومکروهات کنند واین نیز چیزی نیست اگر این مصلحت بفعل بعض مباحات میسر آید چه واجب ست وارتکاب مکروه مختلف فیه بے عمل بروایت شاذه نیز گنجایش دارد وتفصیل این در کتاب مرج البحرین بیشتر ازین کرده شد آنجا باید دید والله اعلم **فصل** استرقاق واستعباد نفس باستعمال وی در ملایم طبع وجلب منافع دنیوی که راجع به نفع دین وباعث بر مزید عمل آخرت گردد مشروع ومستحسن ست واز ینجاست ترغیب شارع در اذکار ودعوات امور دنیویه مثل قراءة سورة واقعه برای دفع فاقه وبسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء برای صرف بلای ناگهانی واعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق برای حفظ از ذوات سموم وذوات السموم وقراءة آیة الکرسی ومعوذتین برای حفظ منزل وغیر آن از اذکار وادعیه قضاء هموم ودیون واعانت اسباب مثل عز وغناء ومانند آن اگر این امور وسیله حفظ دین یا تکمیل آن که مقصود لذاته ست گردد فللوسائل حکم المقاصد وبالجمله تمسک باین اذکار اگر افاده عین مقصود کند داعی محبت آنها خواهد شد ومحبت آنها باعث بر محبت آنکه آنها را آورده وتعلیم نموده اصلاً وفرعاً تا آخر منفضی ومودی بمحبت حق جل وعلا شود واگر افاده آن مقصود نکند انس نفس بذکر حق واستعمال بعبادت وی تعالی باری نقد وقت ست ممکن ست که آخر منفضی بدین خالص شود وذکر صرف نیز گردد وبر هر تقدیر صورت آن از بساط منحان لطف ومحال رحمت ست وباین اصلت تمسک به استمداد شیخ ابو العباس البونی ونیز هر که بر طریق ایشان ست در ذکر اسما وبیان خواص ومنافع آن ونیز اگر بوجه مشروع وبرعایت آداب ووقوع یابد ومقرون بحسن نیت وملاحظه توسل بود ومتضمن ارتکاب امور بدعیه مکروه نباشد والا اصل آنست که ذکر وعبادت را سبب حصول اغراض دنیویه نسازند وبالاتر ازین مرتبه آنست که اغراض اخرویه نیز منظور وملحوظ نباشد بالله التوفیق والله اعلم **فصل** تحدید آنچه در شرع تحدید آن واقع نشده ونصوص بدان اشارت نکرده بالتزام امری معین از پیش خود موجب ابتداع در دین ست لا سیما اگر معارض بود باصل شرعی مثل صیام نهار بجهت فوات ورد لیل چه کفارت آن در شرع اتیان آن ورد ست پیش از صلوة صبح تا وقت زوال آن در توقیت وتعیین وردی معین از نماز وروزه وغیر آن بوقت معین من عند النفس باعتقاد وجوب قضا ونیت آن نزد اتیان در غیر آن وقت نیز ازین باب ست بخلاف آنچه نص بر آن وارد شده یا اشارتی بدان کرده چنانچه سنن رواتب واذکار بعد الصلوة وبعد القرآن وصیام نفل اوقات معهوده موکد با تعیین فافهم والله اعلم **فصل** استخراج شیء از محلش بادخال ضد وی بود در آن اگر شیء مستعد بود ضد نیز مستعد باید واگر مستعد نباشد سنت الله برین جاری ست ولزوم نظر واقتضای عقل درینجا دخلی ندارد واگر بغیر این وجه شود آن خارق عادت ست وآنجا نیز بحکم بدل داشته باشد خواهد بود وبحکم عادت مذکور مشایخ مریدان را در ابتدای تسلیک باوراد متعدده متکثره واعمال مختلفه متنوعه که مضادی بصفات نفوس ایشان داشته باشد فرمایند تا آنچه از آثار نفوس ایشانست بدر آید واضداد آن بدر رود ودر توسط به توحید وافراد ورد حکم کنند از جهت انفراد هم وافراد حقیقت واین هم بعد از محافظت ورد شرعیت از ذکر وغیر آن چه که وارد شده آخر این اعمال واوراد که شارع فرموده برای تکمیل وتقرب عباد وضع کرده ست اعتقاد عدم حصول حق بوساطت اینها واختراع چیزهای دیگر از پیش خود در آن چگونه باشد مگر آنکه مستنبط از اینها بود ومؤکد ومؤید اینها باشد والله اعلم

وصل طلب شی بوجه واحد با لحاح در طلب اقرب ست بحصول عطا و نزول واعی ست بایصال بمقصود از جهت دوام سبب افراختیقت
برجهم این تعدام التزام ورد واحد با شخص لازم آید و اولی نماید گفته اند که انتقال از وردی بوردی پیش از فتح و حصول نتایج و ثمرات آن بدان ماند که یکی
چاهی میکند و پیش از برآمدن آب بجای دیگر رود و چاهی بکند این سخن بدان شخص نقیض را افتد که اول گفته شد که ادامت ورد با شخص
بود یا بنوع واداشت آن شخص لازم نیست چه آن بر تقدیر بطلان ورد یا ورد واحد بود و بجای آن وردی دیگر هم از انست و در خلاف صورت
گو التزام شخص و ورد فضل و اولی باشد با آنکه اختلاف در آن بنا بر اختلاف طریق و حال سالک نیز تواند بود و ظاهر مناسب طریق بدایت
این خواهد بود و مناسب حال توسط آن والله اعلم وصل دوام شی زیادت ست بر آن باعتبار عمر اگر چه عمل امروز همان عمل دیروز
بود پس زیادت این ست دیم عمل واحد در ترقی و مزید بود و عملش روی در افزونی دارد و از خبط استوی که من استوی یوماه فهو مغبون
بیرون باشد مغبون آن بود که هر دو روز هیچ عمل نکند و آنکه امروز عمل دیروز نکند آنرا محروم گویند و آنکه عملش هر روز زیاده از روز
گذشته بود نام وی چه باشد گویند آن خود ممکن نیست هر روز زیادت عمل دشوار ست این ست تحقیق بعضی محققین درین باب کرده اند و
بعضی توهم کنند که دشواری آن در اعمال ظاهره بود و الا توجه بجناب حق و تفکر در صنائع و آلای وی سبحانه هر روز تازه تر و قرب افزا ست و
گویند مسئله از مسائل دین باید خواند که تا مدت عمر هر چند دراز بود کفایت ست و لیکن از تامل روشن گردد که زیادت درین معا هم بآن معنی ست
که تحقیق کرده شد اما زیادت حاصل هر روز از روز گذشته هم بر تعذر و دشواری خود ست فافهم والله اعلم وصل از حکم ابن عطا ست
رحمة الله علیه اذا رایت عبدا اقامه الله بوجود الاوراد و ادامه علیه مع طول الامداد فلا تستحقرن ما منحه مولاه
ان لم تر علیه سیماء العارفین و بهجة المحبین فلولا وارد ما کان ورد بندگان خاص خدا دو قسم اند مقربان و ابرار مقربان آنند
که از حظوظ و ارادات خود منسلخ شده اند و بر اختیار و ارادات مولی تعالی ایستاده و ابرار آنانکه بقایای حظوظ و ارادات در ایشان مانده
بالکلیه فانی نشده و مولی کریم تعالی و تقدس ایشان را در مقام طاعت و عبادت اقامت نموده برفع درجات در دنیا و آخرت تخصیص فرموده
لا بد امداد نورانیت یقین یا نی شامل حال ایشان ست که اقتضای قیام درین مقام کرده پس چون بینی ای مخاطب بنده را که او را الله سبحانه در اوراد
و اعمال بر پا داشته و توفیق ادامت و استقامت بر آنها بخشیده است دیگر او را بچشم کم مبین اگر چه سیمای عارفان و بهجت محبان خاص در ناصیه حال
او نه بینی و به یقین دان که واردی وانجذابی در باطن او پیدا شده که موجب نهوض و مقتضی اقامت بر ادامت ورد شده و اگر آن وارد
نمی بود و آن نور توفیق نمی یافت اقامت ورد و استقامت بر آن صورت نمی یافت و لولا الله ما اهتدینا و لا تصدقنا و لا صلینا بلکه هر کرا نسبت
بجناب حق بود بوجه تمام نموده لا بد بوجهی از وجوه تعلق و اختصاص مخصوص گشته چه اگر نه باعث محبت و تعظیم آنجناب در دلش پیدا شدی هرگز
تعلق و انتساب بر ضد آن ایثار و اختیار نکردی پس بر حسب اندازه قصد و نیت وی در تعظیم آنجناب رعایت تعظیم وی لازم آید اهل لا اله الا
الله هم منتسبان جناب حق اند سبحانه هتک حرمت ایمانیه ایشان اگر چه فاسق و بدکار باشند جائز نباشد لا تلعنوه فانه یحب الله و
رسوله بجهت آنست الا آنکه حدی که در شرع تعیین یافته نیابة عن الله و رسوله اقامت باید نمود بعلت آنکه وی هتک حرمت انتساب
کرده برای هلاک و اذلال خود اعانت نموده ست و اقامت حد خاصة بر اهل خصوص باید که بی مداخلت هوی و تجاوز از حد محدود باشد زبان
را از لعن و طعن و شتم محفوظ دارند تا موجب محو و ضرری نگردد و از ینجاست تضرر بعضی مردم بسبب تعرض ارباب خصوص آن بجهت
انتقام حق ست بلکه بعلت تجاوز از حق نسال الله السلامة سیدی الشیخ ابو الحسن شاذلی رضی میفرماید که اکرم المؤمنین وان کانوا
عصاة مذنبین واقسم علیهم السعد وذوا هجرهم رحمة لهم لا تعززا لهم اکنون سیمای عارفان و بهجت محبان که فرموده ست کدام
سیمای عارفان گفته اند سه چیز ست اول تصر همت بر مولی خود هم در طلب او و هم در طلب از وی و هیچ حالی توجه ایشان بجانب خلق نباشد

و نظر بجانب غیر مقید نه در منع و نه در عطا و نه در رد و نه در قبول ثانی دوام اضطرار در پیش معنی در قلیل و کثیر عارف همیشه مضطر بود و
از جهت علم او بعدم قدرت خود و غیر خود بر چیزی مگر بوی تعالی ثالث فقد اضطراب نزد تعذر اسباب پس می در سکون آید و راحت چون و
بتمام تسلیم وی نمود بی نیاز گردانید ایشان را به خود از غیر خود و متولی شد تمام امور ایشان را از اینجا دانسته شد که معنی لا تعیین چیست ان
ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین و بهجت محبان نیز نشان می ارد تحسین دوام ذکر بهجت ایثار و تعیین دوم وجود
شوق و تعطش زیاده و این سوم تشمیر همت بذل کل در مرضیات محبوب و طلب قوت و وصلت باوی آنها احوال باطن است و آثار و انوار آن
در ظاهر نیز باهر بود از حسن اخلاق و اعمال وصل دلائل الحب لا یخفی علی احد کحامل المسک لا یخفی اذا عبقا و هر طائفه از
ابرار و مقربین مخصوص اند بامداد و اسعاد الهی و لکن و مرد الامداد بحسب الاستعداد آنچه به بنده رسد از فتوحات علمیه و حقائق عرفانیه
تجلیات ربانیه بلکه تمام فوائد دینیه و موائد دنیاویه باندازه تهیو و استعداد و قابلیت اوست و آنچه درین مقام که غرض بدان متعلق است بیان
فوائد کرده سه چیز است اول خالی شدن از اشتغال بما سوی حق و تحقق این باشتغال نفس است بعبادات و طاعات چه اگر نفس را بکار حق مشغول نسازی
مشغول گرداند وی ترا بکار خود و لیس هر که این استعداد بیشتر امداد او این حال اکثر و اوفر ثانی عمارت دل بمعرفت حق و محبت وی و حصول این بدوام
فکر و حصول برآن بود ثالث ثبوت حقیقت و ثبات بر آن و حصول این بضبط احوال غیر منفک دوام حضور در جناب قرب باشد شیخ ابو محمد عبد السلام
ابن مشیش شیخ ابو الحسن فرمود لازم گیر برخود و این یک ورد که اسقاط هوا و اثبات محبت مولی است تعالی محبت هرگز نگذارد که محب بغیر محبوب
مشغول دارد و مقصود آنست که جهاد کار و خلاصه حال او این باشد تا اعمال و احقیقی که ناشی است از قلب می صدر یابد و هرگز منقطع نشود والله اعلم
وصل و هم صاحب کتاب حکم میفرماید الوارد یوجد فی الدار الاخرة والورد ینطوی بانطواء هذه الدار واولی ما یعتنی به ما لا یخلف
وجوده میفرماید محل ورود جزا و ترتیب ثواب کل در آخرت است دنیا جای عمل و اجتهاد است ترا اینجا برای آن فرستاده اند که عمل کنی و حق
خدمت بجا آری و در مجاهده و ریاضت کوشی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون جای پاداشت عمل و مقام مشاهده آنجاست اینجا اگر
چیزی روی نماید نه از آن خواهد بود بلکه در نظر حقیقت از قبیل اذهبتم طیباتکم فی حیوتکم الدنیا باشد و باید که اعتنا و اهتمام عاقل
بوجود چیزی بود که وجود آن خلفی ندارد و آن ورد و عمل است که با نطوای این ار منطوی و بفنای این خانه منقطع است فردای قیامت حسرتی
بالاتر ازین نباشد که چه اعمال در دنیا نکردند و اگر کردند چرا زیاده تر از آن نکردند در خبر است لا یاتی علی العبد ساعة لا یذکر الله فیها الا کانت
علیه حسرة یوم القیمة امام حسن بصری گوید اقوامی را دریافتیم که بر اوقات و ساعات خود ترسنده و نگاهبان تر بودند از شما بر درهم و دینار
خود یعنی چنانچه شما درهم و دینار خود را در خرج نمیکنید جز در آنچه نفع آن بشما عاید گردد ایشان ساعات و اوقات را صرف نمیکردند الا در عملی که نفع کند
ایشان را و بهترین چیزها که صادق در دنیا طالب آن بود توفیق مزید عمل است و زیاده تعطش بدان مشائخ فرموده اند قدس الله اسرارهم کن طالب
الاستقامة ولا تکن طالب الکرامة فان مولاک یطالبک بالاستقامة ونفسک تهتز لطلب الکرامة ولان تکون بحق ربک خیر لک
من ان تکون بحظ نفسک از ابو سلیمان دارانی رضی الله عنه می آرند که فرمود اگر مرا مخیر گردانند که در فردوس در آیم یا دو رکعت نماز
کنم من گذاردن دو رکعت اختیار کنم بر در آمدن فردوس زیرا که در فردوس بحظ خودم و در دو رکعت بحق پروردگار از اینجا معلوم شود که طالب
باید که در گذاردن نماز جز ذوق خدمت و قصد امتثال و طاعت در نظر نداشته باشد و نظر بر عوض و ثواب ندارد تا مایل بحظ نفس نگردد
و در اخبار آمده که قومی را بجنت بخوانند و نروند و نخواهند مگر خدمت را در گردنهای ایشان زنجیرهای زرین اندازند و بجنت شان کشند و
هم شیخ ابن عطاء الله صاحب الحکم در لطائف المنن فی مناقب الشیخ ابی العباس و الشیخ ابی الحسن کلامی میفرماید که ترجمه اش این است حق سبحانه
و تعالی انوار ملکوت را در اصناف طاعات ابداع نموده است هرکه حقیقی از طاعت فوت شد بر اندازه آن نوری از انوار از دست رفت الخ

طاعات هرچه آید دران اهمال نکنند و از اوراد و واردات مستغنی نگردند و رضی نشوند برای خود بدانچه رضی شدند عیان این اهل که حقایق
و معارف بر زبان شان جاری بود و آمامی ایشان از انوار طاعات و عبادات جاری و بدایت که اجرای طاعت بر دست بنده سبب فتح باب غیب
ست هر که قیام نمود بطاعت و معاملت بشرط ادب گشاده شد بروی ابواب غیوب انتهی ما تا که مراد حضرت شیخ بغیوب آنها خواهد بود که بدان
و غیب ایمان آورده این چنین فتح و کشف مبارک ست و موجب سعادت و مطلوب عبادت گاه است والا کشف کائنات که نه موجب این
معنی گردد مقصود نبود و تواند که در آخر وبال حال سالک گردد نسأل الله العافیة شیخ ذکره الله بالخیر فرموده باید هر فضیلتی که از عمل
در نظر آید و بصحت پیوندد کم از ان نباشد که یکبار در عمل مش در آید تا باری از عاملان آن باشد این قدر هم بس ست والله اعلم وصل نظر بر سابقه
ازل که هر چیز در آنجا مقدر شده ست با ملاحظه قضیه حکمت که همه را مربوط باسباب ساخته تقاضا کند که حقیقت دعا عبودیتی ست مقترن
بسبب مانند نماز که عبادتیست مقترن بوقت هم چنانکه نماز ظهر مثلاً در وقت دلوک شمس واجب شود دعا نیز در وقت نزول بلا مشروع و
مندوب باشد و هم چنین ست حکم ذکر که فائده یا اثری بدان منوط و مربوط ساخته اند و بحقیقت حکم سائر اسباب عادیه این ست و
بتحقیق امر بدعا واقع شده و ترتب اجابت بران وعده کرده لکن کما شاء و متی شاء پس لازم ست رعایت آن من حیث الحکم و محافظت
بران من حیث العبودیة با آداب و شرائطی که در شریعت آمده چنانچه در سائر عبادات و گاهی ذکر بدل دعا شود و نعم البدل آید من شغله
ذکری عن مسألتی اعطیته افضل ما اعطی السائلین چه ذکر در اخلاص و خلو آن از غرض اتم و ادخل ست یا آنکه هیچ نگویم در حضرتش نیز قسمی
از طلب و سوال ست و گاهی نظر بسابقه تقدیر و احاطه علم علیم خبیر سکوت لازم حال مقربان حضرت گردد چنانچه فرموده حسبی عن سوالی علمه
بحالی و قسمی دیگر تعریض ست که در تحت خلو از دواعی نطق و سکوت بطریق کنایت استجلاب استنزال رحمت نمایند و تسمیه این حال افاضل
نهاده اند که جامع ست میان همت صامت و نطق ناطق و پیش ارباب تحقیق هر چیز در محل خود بر تقدیر صحت حال و معرفت خاصیت وقت
فاضل ست و همه آن از انبیا صلوات الله علیهم وسلامه در احوال شان وقوع یافته لاجرم هر چه از ایشان واقع شده فاضل ست والله اعلم وصل
علما گفته اند که هر چه متعلق بعالم الفاظ ست چه از قسم عبادات چنانچه ذکر و دعا و تسبیح و تلاوت و مانند آن و چه از جنس عادات چنانچه طلاق و عتاق و اقرار
و جز آن معتبر در آن فعل لسان ست و ادنی مرتبه آن بقول صحیح اسماع نفس ست و بی آن معتبر و محسوب نیست این سخن مگر در ذکر لسانی باشد و الا یاد داشت
حق تعالی و تقدس بدل ذکر ست و ذکر دو قسم ست ذکر قلبی و ذکر لسانی شیخ مجد الدین فیروزآبادی در صراط مستقیم میگوید در خلوت اهل حق ذکر نفسی هیچ
جائی نبود نفسی زبانی و ذکر خفیه نزد مشائخ طریقت همان قسم اول را گویند و فقها گویند ذکر خفیه یعنی آهسته گفتن چنانچه خود بشنود نه همسایه چنانچه
در قرأت نماز گویند یا ذکر در دل را ذکر نگوییم آن فعل قلب ست و امری محمود ست و مشغلی باطنی مؤثر حالات اما ذکر نام فعل لسان ست آری چیزی ازو
یعنی اطلاق اسم ذکر در لغت بران نکنیم و او را باین نام نخوانیم یا آن فضائل و خواص که در شرع در باب ذکر وارد شده ست آنرا شامل نبود و
بران مترتب نگردد و هر دو شق محل سخن ست چگونه ذکرش نگوییم و اطلاق این نام بر آن نکنیم یا آنکه ذکر در لغت بمعنی حفظ شیء و تذکار آن ست
چنانچه اطلاق آن بر آنچه بر زبان جریان یابد نیز آمده فی القاموس الذکر بالکسر الحفظ للشیء کالتذکار و الشیء یجری علی
اللسان و الصیت کالذکر بالضم و مقابل آن نسیان بود و مقابل ثانی سکوت انتهی لیکن بمعنی قول نفسی نیز اگر هم باین معنی باشد چون
کلام نفسی بود در لفظی چرا ذکر نه هم برین قیاس قلبی و لسانی نبود و دعوی عدم اعتبار ذکر قلبی در ترتب اجر و ثواب بی دلیل ست و نزد مشائخ
طریقت حقیقت ذکر همان یاد داشت حق ست بدل و اثر آن اقوی و اعظم ست از ذکر لسان و تحقیق معنی ذکر اینجا مقصود ست جای آن
دیگر ست بالجمله حال ذکر خفیه و شغل باطن دیگر ست و حکم اوراد و دعوات و اذکار که بطریق ورد خوانند دیگر اینجا نیز بزبان باید گفت با
مواطاة قلب تا اتم و اکمل افتد والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

سجدة التلاوة واجبة عندنا وهي سجدة بين تكبيرتين واحدة

عند الوضع واخرى بعد الرفع وهما سنتان وقيل ركنان وقال مالك والشافعي واحمد تسن سجدة التلاوة لما في
الصحيحين عن زيد بن ثابت قال قرأت على النبي صلى الله عليه وسلم النجم فلم يسجد ولنا قوله تعالى فما لهم
لا يؤمنون واذا قرئ عليهم القرآن لا يسجدون وما روى مسلم من حديث ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذا قرأ ابن آدم السجدة فسجد اعتزل الشيطان يبكي يقول يا ويله امر ابن آدم بالسجود فسجد فله الجنة وامرت بالسجود
فابيت فلي النار واما عدم سجوده عليه السلام حال قرأت زيد فلا يدل على عدم الوجوب لان وجوبها ليس على الفور
لعل تاخيره صدر عن العذر فقد روى ابو داؤد عن ابن عمر قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرأ علينا القرآن فاذا
مر بالسجدة كبر وسجد وسجدنا معه ثم يعتبر فيها شروط الصلوة جميعها خلافا لابن عمر في الوضوء قال البخاري وكان ابن
عمر رضي الله عنهما يسجد على غير وضوء شرح ملا علي قاري بر موطا امام محمد رحمه الله تعالى اخبرنا مالك حدثنا نافع
ان عبد الله ابن عمر كان اذا خرج الى خيبر قصر الصلوة وخيبر حصن قرب المدينة ولعله من تعرض لما بينهما من المسافة
ومذهب ابي حنيفة انها لا تقصر في اقل من ثلث مراحل وقال مالك والشافعي واحمد يقصر في مرحلتين وقال
الاوزاعي في مرحلة وقال داؤد يجوز القصر في طويل السفر وقصيره اخبرنا مالك اخبرني امي وجدي ابن شهاب
شرح ملا علي قاري بر موطا امام محمد رحمه الزهري عن سالم بن عبد الله ان ابن عمر خرج الى ريم بكسر الراء معروف وهو
موضع قريب المدينة ذكره في النهاية فقصر الصلوة في مسيرة ذلك اي اثناء سيرة هنالك . وكلن يقرء
مالك يوم الدين اي احيانا والا فالجمهور على حذف الالف كما في بعض النسخ ووجد بخط السيد جمال الدين ان
صوابه ملك بحذف الالف كما يعلم من كلام المؤلف في الجامع ومن شرح الشاطبية للصوفي ظاهر الدين الاسعاني
فما وقع في اصل الكتاب سهو من الكتاب لا من مصنف الكتاب والله اعلم بالصواب انتهى شرح ملا علي قاري
قبل ان تظهر اي تصعد وتعلو على الحيطان الزبرقان بكسر الزاء وسكون الموحدة وكسر الراء والقاف والف ونون عن
زيد بن ثابت قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلي الظهر هذا دليل على ان الصلوة الوسطى هي الظهر وهو خفيا
وقد بسطته في حواشي الروضة قال في النهاية الظهر اسم لنصف النهار سمي به من ظهيرة الشمس وهو شدة حرها واضيفت
الصلوة الى هذه الوقت وقيل اضيفت اليه لانه اظهر اوقات الصلوة للابصار وقيل ظهرها حرا وقيل لانها اول صلوة اظهرت
وصليت بالهاجرة في اشتداد نصف النهار ولم يكن صلوة اشد على اصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم منها في رواية
احمد والنسائي من طريق الزبرقان ان رهطا من قريش ارسلوا الى زيد بن ثابت يسئلونه عن الصلوة الوسطى فقال هي الظهر
ثم سألوا اسامة بن زيد فقال هي الظهر ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يصلي الظهر بالهجير فلا يكون وراءه
الا الصف والصفان والناس في قائلتهم وتجارتهم فانزل الله تعالى حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى فقال رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم لينتهين رجال او لاحرقن بيوتهم قال الشيخ ولي الدين عراقي استدل زيد بن ثابت على ان
الصلوة الوسطى هي الظهر بانها كانت اشد الصلوة على الصحابة بسبب كونها في شدة الحر فانزل الله تعالى هذه
الاية يحثهم على المحافظة عليها ويؤكد عليهم في ذلك وهذا استدلال ظاهر يقوى قبوله لصدوره من الصحابة
الذين شاهدوا الوحي والتنزيل انتهى من مرقات الصعود الى سنن ابي داؤد تصنيف شيخ جلال الدين سيوطي

ووقت الظهر من زواله اى ميل ذكاء عن كبد السماء الى بلوغ الظل مثليه وعنه مثله وهو قولهما و
زفر والائمة الثلثة قال الامام الطحاوى وبه ناخذ وفى غرر الاذكار وهو الماخوذ به وفى البرهان
وهو الاظهر لبيان جبريل وهو نص فى الباب وفى الفيض وعليه عمل الناس اليوم وبه يفتى سوى فيئ
يكون للاشياء قبيل الزوال الدر المختار شرح تنوير الابصار نصيب تواين ست كه درنماز ها تقصير نكنى
واز وقت درنگذارى على الخصوص نماز پيشين را چون آفتاب از سر بگردد بگذارى كه در آخر او علما را اختلاف ست
باتفاق او اگنى بهتر باشد تفسير يعقوبى ثم الفصل الثالث فى امور مبتدعة باطلة اكب الناس عليها
على ظن انها قربة مقصودة وهذه كثير فلنذكر اعظمها منها وقف الاوقاف لاسيما النقود
لتلاوة القران العظيم او لان يصلى نوافل او لان يسبح او لان يهلل او لان يصلى على النبى صلى
الله عليه وسلم ثوابها لروح الواقف ولروح من اراده منها الوصية باتخاذ الطعام و
الضيافة يوم موته او بعد موته او باعطاء دراهم معدودة لمن يتلو القران له او يسبح له
او يهلل او بان يبيت عند قبره رجال اربعين ليلة او اكثر او اقل وبان يبنى على قبره بناء و
كل هذه بدع ... القرات والوقف والوصية باطلة والماخوذ منهما حرام للاخذ وهو عاصٍ
بالتلاوة والذكر لاجل الدنيا طريقة محمديه از احمديه

بسم الله الرحمن الرحيم

الرسالة فى اثبات رفع السبابة فى التشهد

الحمد لمن وفق من شاء بالسنة السنية وخصه بالرتبة العلية والصلوة والسلام على
رسوله محمد خير البرية وعلى اله واصحابه الذين كل واحد منهم قائد الى الشرع والشريعة
قال محمد ومنا الاعظم الاجل امام الكل فى الكل محى السنة ماحى البدعة برهان الدين
ابو المكارم ابراهيم بن داؤد الوصوانى رضى الله عنه وارضاه وجعل الفردوس مثواه
اعلموا وفقك الله تعالى واياكم لاحياء سنته بينكم صلى الله عليه وسلم ان الاشارة بالسبابة
سنة على الاصح كما روى فى صحيح مسلم عن عبد الله بن عمر رضى الله تعالى عنهما انه
قال كان رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قعد فى التشهد وضع يده اليسرى على ركبته
اليسرى ووضع يده اليمنى على ركبته اليمنى وعقد ثلثة وخمسين واشار بالسبابة و
فى الكفاية الصحيح ان الاشارة بالسبابة سنة قال ابو حنيفة رحمه الله صنع رسول
الله صلى الله عليه وسلم فنصنع كما صنع وروى عن محمد رحمه الله انه قال سمعت باحنيفة
رحمه الله يقول ان الاشارة بالسبابة سنة ثم قال هذا قولى وقول ابى حنيفة رحمهما
الله وفى المحيط يرفعها عند النفى ويضعها عند الاثبات وهو قول ابى حنيفة ومحمد
رحمهما الله وكثرت به الاثار والاخبار فالعمل بها اولى وذكر فى السروجى من شرح الهداية

حيث قال قد صرح عن اصحابنا ان الاشارة سنة وفى المضمرات ان السنة فى قول
ابى حنيفة ومحمد رحمهما الله ان يشير وروى عن ابى يوسف رحمه الله
فى كتاب الامالى قال ابن امير الحاج فى شرح المنية واتفقت الروايات عن الائمة الثلثة
انها سنة فى العمل بها اولى وفى الملتقط ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله
حسن وذكر شيخ الاسلام على بن حسام الدين رحمه الله فى كتاب الاشارة عن النهاية
ان الاشارة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله لا خلاف فيه قال ابو يوسف يعقد الخنصر والبنصر
ويحلق الوسطى بالابهام ويشير بالسبابة وفى شرح درر البحار بعد ما حكى الخلاف
فيما بين المتاخرين فى الاشارة وعدمه ثم قال والمفتى به عندنا هو الاشارة وايضًا
فى الخبر ان الاشارة جزء من سبعين جزءًا من النبوة كما رواه عبد الرزاق عن ابى هريرة
رضى الله عنه انه قال النبى صلى الله عليه وسلم ان جزءًا من سبعين جزء من النبوة تاخير
السحور وتبكير الافطار واشارة الرجل باصبعه فى الصلوة وهذا ضابطه ايضًا بالفارسية

اشارت در تشهد اى خردمند	بود جزوى ز اجزاى نبوت	اگر محروم گردى زين سعادت	گزى بسيار انگشت ندامت
چنين بفلاح فتح از وست گذار	لان الساقل گفته الاشارة	وقد اتفق الفقهاء من المتقدمين وجمهور من	

المتاخرين على ان الاشارة بالسبابة فى الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة وانما شذ
بمنعه بعض المتاخرين وهو ضعيف جدًا لانه خلاف الرواية والدراية اذ صح عن النبى صلى الله عليه
وسلم واستفاض بل تواترت تواترًا معنويًا ان الاشارة سنة وكذا عن الصحابة والتابعين رضوان الله تعالى
عليهم اجمعين وكذا عن الائمة المجتهدين اصحاب المذاهب الاربع ابو حنيفة رحمه الله ومالك رحمه
الله والشافعى رحمه الله واحمد رحمه الله وابو يوسف رحمه الله ومحمد رحمه الله وزفر رحمه الله وسفيانين
رحمهما الله فانهم قد نصوا على ان الاشارة فى الصلوة عند قوله اشهد ان لا اله الا الله سنة
ولا يلتفت الى من شذ فى المنع بلا دليل وحجة وما قاله بعض المتاخرين من ان الصلوة مبنى
على الوقار والسكينة فهذا التعليل فاسد لان مدار الصلوة على الاتباع وقد صح عن النبى صلى
الله عليه وسلم انه قال صلوا كما رايتمونى اصلى وقد صدق رسول الله صلعم